

درنگ در تعریفی دیگر از قضیه خارجی و حقیقه و دست آورد آن

ابراهیم نوئی *

چکیده

محقق نائینی از جمله اندیشمندان شیعی در علم اصول فقه است که با دسته‌بندی قضایا به حقیقه و خارجی، احکام شرعی را بر قضایای حقیقه بنیان گذارده است. این نوشتار کوشیده است افزون بر گزارش تعریف‌های این محقق توانمند از گزاره‌های یاد شده و پاسخی که وی - بر پایه آن تعریف‌ها - به شبهه دور در شکل نخست قیاس اقترانی داده است، به نقد این تلاش‌ها بپردازد.

کلیدواژه‌ها

قضیه خارجی، قضیه حقیقه، محقق نائینی، محقق سبزواری، قیاس، دور.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۵/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۷/۵.

مقدمه

گویا علامه میرزا محمدحسین نائینی (در گذشته ۱۳۵۵ق)، نخستین اندیشمند برجسته شیعی در علم اصول فقه است که افزون بر بهره‌گیری از دسته‌بندی قضایا به حقیقه و شخصی، به پایه‌گذاری احکام شرعی بر قضایای حقیقه روی آورده است.^۱ او همانند بسیاری از منطقدانان^۲ در این دسته‌بندی، از قضایای ذهنیه یاد نکرده است. این در حالی است که بسیاری از اندیشمندان منطقی دیگر به سه گانه بودن اقسام در این دسته‌بندی رأی داده‌اند.^۳

تعریف قضیه خارجی

به باور نائینی، قضیه خارجی گزاره‌ای است که در آن وصف یا حکمی به گونه‌ای بر شخصی ثابت می‌شود که امکان سرایت به دیگران را بر نمی‌تابد؛ هرچند دیگران با او در اوصاف فراوانی مشترک باشند. به باور ایشان، تنها با به میان آوردن فرض اتفاق و بدون بازگشت به هرگونه وحدت ملاکی میان شخص یاد شده (موضوع قضیه خارجی) و دیگران، می‌توان به اشتراک حکم مزبور تن داد. بر این اساس، در این گونه از قضایا تفاوتی میان جزئی بودن موضوع (مانند زید کاتب) یا کلی بودن آن (مانند کل من فی العسکر قتل) وجود ندارد؛ زیرا مناط قضیه خارجی آن است که حکم بر شخص وارد گردد و نه بر طبیعت و عنوان. براساس این مناط، میان وحدت شخص و تعدد آن تفاوتی وجود ندارد. به دیگر سخن، هر جزئی دارای مناطی مخصوص به خود است و تنها به طور اتفاقی می‌توان اجماع افراد در ثبوت حکم را پذیرفت. بنابراین، ثبوت قتل برای هر یک از زید، عمرو و بکر تنها به صورت اتفاقی رخ داده است و هیچ مناط مشترکی در مقتول واقع شدن آنها یافت نمی‌شود و اساساً قضیه «کل من فی العسکر قتل» به منزله قضایای شخصی «زید قتل»، «عمرو قتل»، «بکر قتل» و ... است.

بررسی

با رصد تعریف‌های منطقدانان از قضیه خارجی، پی می‌بریم که نائینی در تعریف خود از محقق سبزواری پیروی کرده است. به اعتقاد سبزواری در قضیه خارجی، حکم به افراد محققه^۴ الوجود اختصاص می‌یابد؛ یعنی یک سلسله افراد موجود و مشخصی در نظر گرفته می‌شود و حکم به اعتبار افرادی از این سلسله که تحقق دارند، بر کلی‌شان نهاده می‌شود. بنابراین، نقش این کلی تنها آن است که می‌تواند همه آن افراد را در یک لفظ و مفهوم گرد آورد؛ چنان‌که در مثال «کُلُّ م_____

فی الدار قتل»، «کل من فی الدار» مفهومی کلی است که برای افراد معینی که مورد توجه‌اند، انتخاب شده است. استاد مطهری، دیدگاه سبزواری را این‌گونه تقریر می‌کند:

در قضایای خارجی ولو موضوع قضیه به صورت کلی ذکر می‌گردد ولی نظر به یک عده افراد معین محقق موجود است؛ مانند اینکه بگوییم «الآن هشتاد درصد مردم ایران باسواد و بیست درصد آنها بی‌سوادند». اینجا که ما می‌گوییم «مردم ایران» یعنی هر کس که در ایران هست. هر ایرانی ... بیست درصدش بی‌سواد و هشتاد درصدش باسواد است ... اینجا حکم رفته است روی کلی و این کلی فقط برای این آورده شده است که بر یک عده افراد معین محقق موجود اطلاق بشود و اگر کسی بگوید چرا می‌گویید «هر ایرانی»؟ در این صورت ایرانی‌های پانصد سال پیش چطور؟ می‌گوییم من ایرانی‌های موجود الآن را می‌گویم. اگر بگوید ایرانی‌های صد سال بعد چطور؟ می‌گوییم من ایرانی‌های موجود الآن را می‌گویم. این مجموعه موجود محقق الآن چنین‌اند.^۴

به هر حال، بر هر کدام از محقق سبزواری و نائینی این خرده وارد است که نتوانسته‌اند میان قضایای خارجی و شخصی تفاوت نهند و در عمل، دسته نخست را در قضایای شخصی گنجانیده‌اند. آنان به جعل اصطلاحی روی آورده‌اند که هرگز میان منطبق‌دانان متداول نبوده است. همه منطبق‌دانان چه آنانی که قضایا را در دو دسته حقیقه و خارجی محصور می‌سازند^۵ و چه آنانی که قضایای ذهنیه را بر دو قسم پیشین افزوده‌اند^۶ مقسم این دسته‌بندی را قضایای کلیه دانسته‌اند.

تعریف قضیه حقیقه

محقق نائینی قضیه حقیقه را گزاره‌ای می‌شناسد که در آن وصفی یا حکمی بر طبیعت و عنوانی از رهگذر مرآت قرار گرفتن برای افراد مفروض الوجود تحت آن، اثبات می‌شود و هرگاه وصف یا حکمی بر عنوانی حمل گردید، بر همه افراد و مصادیق تحت آن به ملاکی واحد حمل می‌گردد.

نائینی مناط قضیه حقیقه را وقوع مفهومی کلی به‌عنوان موضوع قضیه می‌داند. این مفهوم آیینی افرادی است که وجودشان مقدر است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه یکی از آن افراد یا بیشتر وجود بالفعل خارجی یافت، حکم یا وصف (محمول در قضیه حقیقه) بر آن حمل می‌گردد.

العبرة فی القضية الحقیقه هو أخذ العنوان موضوعاً فیها لکن لا بما هو هو حتی

یمنتع فرض صدقه علی الخارجیات و یكون کلیا عقلیاً بل بما هو مرأه لأفراده المقدره وجودها بحیث كلما وجد فی الخارج فرد ترتب علیه ذلك الوصف و الحكم.^۷

بنابراین، قضیه خارجیّه از آن رو که برخوردار از ملاک جامع و عنوان عامی نیست که بر همه افرادش - به لحاظ دارا بودن حکم - منطبق باشد و هر فردی از حکمی مستقل و مناطی انحصاری برخوردار است، با قضیه حقیقیّه متفاوت می‌شود؛ زیرا در این‌گونه از قضایا، حکم نخست بر عنوانی کلی حمل می‌شود و از این عنوان، به افراد و مصادیق سریان می‌یابد. عبارت نائینی چنین است: «المناطق فی القضیه الخارجیه هو ان یكون الحكم وارداً علی الأشخاص لا علی العنوان كما فی ... القضیه الحقیقیه».^۸

بررسی

استاد مطهری تقریری از تعریف قضیه حقیقیّه نزد محقق سبزواری ارائه می‌دهد که براساس آن، به راحتی می‌توان پیروی نائینی از سبزواری را دریافت. سبزواری در شناسایی این‌گونه از

قضایا می‌گوید: «... الحقیقیه ... و هی التي حکم فیها علی الأفراد النفس الأمریه محققه کانت او مقدره».^۹ القضیه ... قد توخذ حقیقیه و هی التي حکم فیها علی الأفراد الموجوده فی الخارج محققه کانت او مقدره».^{۱۰}

استاد مطهری ذیل تعریف‌های فوق می‌گوید:

در قضایای حقیقیّه حکم واقعاً رفته است روی یک طبیعت کلی و نفس این طبیعت از آن جهت که این طبیعت است ملاک این حکم است؛ یعنی این حکم و این محمول چسبیده است به خود این طبیعت. این محمول به منزله یک لازمی از این طبیعت است. قهراً این طبیعت دیگر فرق نمی‌کند هر جا و هر زمان که محقق بشود این حکم را دارد و لهذا روی افراد مفروض هم می‌آید؛ یعنی اگر ما برای این طبیعت فردی را فرض کنیم، قهراً این لازم برای آن فرد مفروض هم هست.^{۱۱}

به هر حال، بر تعریف‌های این دو محقق از قضایای حقیقیّه، خرده‌های زیر گرفته شده است:

۱. اگر در قضایای حقیقیّه، طبیعت و ماهیت عنوان، نقش حکایت‌گری داشته باشد و افراد و مصادیق مقصود از این حکایت باشند، دلایل وجود ذهنی را چگونه باید توجیه کرد؟ این دلایل روشن می‌سازد که نسبت وجود - چه ذهنی و چه خارجی

- به ماهیت، نسبت به حاکی و محکی یا مرآت و مرئی نیست، بلکه وجود به لحاظ مصداقی عین ماهیت و از نظر مفهومی زائد و عارض بر ماهیت است. بنابراین، آنجا که وجود عین ماهیت است، مرآت و مرئی صادق نیست و آنجا که وجود زائد بر ماهیت است، سلب ماهیت از وجود و وجود از ماهیت صحیح است، نه حکایت و انطباق یکی بر دیگری.^{۱۲}

۲. در قضایای ضروریهٔ ذاتیه - که از جمله قضایای حقیقیه است - حکم برای ذات موضوع ثابت است و در همه افراد جاری است (مانند هر انسانی ناطق است). در این قضایا، وجود یعنی فرد تنها ظرف حکم ضروری است، نه محکوم علیه و اگر چنین باشد که وجود محکوم علیه حقیقی باشد و ماهیت تنها عنوان حاکی از وجود اعتبار شود، قضایای ضروریهٔ ذاتیه به مشروطهٔ عامه و ضرورت وصفی متقلب خواهد شد و دیگر گروهی از قضایا به عنوان ضروریه ذاتیه نخواهیم داشت.^{۱۳}

۳. اگر طبیعت، حاکی و افراد مقصود به حکایت باشد، دیگر طبیعت موضوع واقعی قضیه نیست، بلکه افراد مقدرالوجود است که موضوع اصیل قضیه و طرف حکم قرار گرفته است. این افراد در مقایسه با وجود خارجی، مقدرهٔ الوجودند؛ بدین معنا که وجودشان در خارج محقق و فعلی نیست، ولی چون این تقدیر و فرض در ذهن انجام پذیرفته است، در وجود ذهنی بالفعل و محقق‌اند. گزیده آنکه افراد مقدرهٔ الوجود در خارج و محققهٔ الوجود در ذهن‌اند و قضیه‌ای که موضوعش بالفعل در ذهن موجود است، دیگر قضیه حقیقیه نخواهد بود و از جمله قضایای ذهنیه شمرده می‌شود.^{۱۴}

۴. حتی اگر طبیعت حاکی از افراد باشد، چون این حکایت فعلی است، بی‌گمان افراد مورد حکایت نیز باید به حکم قاعده تضایف بالفعل موجود باشند و چون این افراد نامتناهی بالفعل در خارج از ذهن نمی‌توانند موجود شوند، باید در ذهن موجود باشند. اساساً چگونه ممکن است افراد نامتناهی به ناگهان در ذهن موجود گردند. اگر کسی بگوید این افراد نامتناهی که به فرض، طبیعت از آنها حکایت می‌کند به اجمال در ذهن موجودند، در پاسخ گفته می‌شود که وجود اجمالی افراد خود طبیعت حاکی است نه افراد مورد حکایت و اگر تفصیل افراد را در اجمال و بساطت فرض کنید، دیگر حکایت و مرآت و مرئی را از دست خواهید داد.^{۱۵}

پاسخ نائینی به دور در شکل نخست قیاس

نائینی بر پایه تفاوت پیش گفته میان قضایای خارجی و حقیقه بر آن می‌شود که قضیه خارجی هرگز نمی‌تواند کبرای قیاس قرار گیرد؛ زیرا این‌گونه قضایا به منزله قضایای جزئی‌اند. از همین جهت، در مورد آنها هم می‌توان گفت «لا تکتون کاسبه و لا مکتسبه»؛ یعنی نمی‌توان مقتول شدن زید را از قضیه «کل من فی العسکر قتل» به دست آورد. اساساً علم به چنان قضیه‌ای پس از علم به قتل همه کسانی که در لشکر هستند - و از جمله علم به وجود زید و کشته شدن او - فراهم می‌آید. به یقین در این هنگام هیچ نیازی به تشکیل قیاس نیست و چنین چیدمانی هرچند نمایی قیاس گونه به خود دارد، اما از واقعیت آن تهی است.

اما در قضایای حقیقه، علم به کلیت کبرا بر علم به اندراج نتیجه در آن بستگی ندارد، بلکه کلیت کبرا از ناحیه دیگری برمی‌آید.

محقق نائینی بر آن است که خاستگاه شبهه دور در شکل اول قیاس اقترانی خلط میان قضایای خارجی و حقیقه است؛ بدین معنا که قائل به دور پنداشته است کبرای هر قیاسی از سنخ قضایای خارجی است و علم به کلیت آن بر علم به تک تک جزئیاتش متوقف است و این عنوان کلی هیچ مداخلیتی در جریان حکم بر افراد ندارد؛ در حالی که قضایای معتبر در علوم از سنخ قضایای حقیقه‌اند و کبرای قیاس‌های معتبر هرگز از راه علم به جزئیات آنها به دست نمی‌آید، بلکه علم به آن را از راه‌های دیگری باید جست.^{۱۶}

بررسی

شبهه دوری بودن شکل اول از پیشینه‌ای بس کهن برخوردار است، تا آنجا که تاریخ‌نگاران علم منطق طرح آن را برای نخستین بار به سکستوس امپریکوس فیلسوف، پزشک و ستاره‌شناس یونانی (سده دوم و سوم میلادی) نسبت داده‌اند.^{۱۷} در عالم اسلام نیز انتساب آن به ابوسعید بن ابی‌الخیر صوفی (۳۵۷-۴۴۰ق) شهرت دارد،^{۱۸} ولی پاسخ نائینی به آن، هیچ‌گونه سابقه‌ای نداشته است. دلیل این سخن، تعریف‌های غیرمشهور وی از قضایای حقیقه و خارجی است. حتی محقق سبزواری نیز که به احتمال زیاد نائینی تعریف‌های مزبور را از وی برگرفته است، هرگز از پاسخ نائینی در برابر شبهه دور در شکل اول قیاس بهره نبرده است. او همان پاسخی را برگزیده است که سال‌ها پیش‌تر، قطب‌رازی در شرح *المطالع*^{۱۹} برگزیده بود. پاسخ سبزواری چنین است:

شبهه وارد شده مبنی بر مشتمل بر دوری بودن استدلال به این شکل (شکل اول قیاس اقترانی)، - تا چه رسد به بدیهی الصدق بودن آن ... - دفع می‌شود به اینکه

حک

به اختلاف عنوان گوناگون می‌شود تا جایی که موضوع به حسب وصفی، دارای حکمی آشکار است و به حسب وصفی دیگر مجهول می‌باشد. بنابراین، حکم آن موضوع به اعتبار وصف شناخته بودن، حکم دیگر را از جهتی دیگر برای آن در پی خواهد داشت. پس نه دوری و نه مصادره‌ای پیش می‌آید و احکام به اختلاف عناوین، دارای اختلافاتی آشکار می‌شوند.^{۲۰}

نتیجه‌گیری

محقق نائینی با کنار نهادن تعریف مشهور منطق‌دانان، مقسم دسته‌بندی قضایا به حقیقه و خارجی را، قضایای کلیه قرار نداده است و در عمل، قضایای خارجی را به قضایای شخصیه بازگردانده است.

وی در باب ماهیت قضایای حقیقه و نیز تمایز آن از قضایای خارجی، روشی به دور از انحراف ندارد. کوشش‌های وی در پاسخ به شبهه دوری بودن شکل اول قیاس اقتراعی، افزون بر بی‌پیشینه بودن، هرگز نمی‌تواند مورد پذیرش منطق‌دانان قرار گیرد.

پی‌نوشت

1. مهدی حائری یزدی، *کاوش‌های عقل نظری*، ص ۲۵۴.
2. مانند فخرالدین رازی، *منطق الماخص*، ص ۱۴۹؛ ارموی و قطب‌الدین رازی، *شرح المطالع*، ص ۱۳۰؛ دبیران کاتبی، *الرساله الشمسیه*، ص ۲۴۵.
3. مانند: اثیرالدین ابهری، «تنزیل الافکار» در: *منطق و مباحث الفاظ*، ص ۱۶۰؛ سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴ و مظفر، *المنطق*، ص ۱۴۳.
4. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۹، ص ۶۴۲.
5. مانند فخررازی، *منطق الماخص*، ص ۱۴۹؛ ارموی و قطب‌رازی، *شرح المطالع*، ص ۱۳۰ و دبیران کاتبی، *الشمسیه*، ص ۲۴۵.
6. مانند: اثیرالدین ابهری، «تنزیل الافکار» در: *منطق و مباحث الفاظ*، ص ۱۶۰؛ سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴ و مظفر، *المنطق*، ص ۱۴۳.
7. محمدحسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۷۱.
8. همان، ص ۱۷۰.
9. ملاهادی سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹.
10. همان، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴.
11. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۹، ص ۶۴۳.
12. مهدی، حائری یزدی، *کاوش‌های عقل نظری*، ص ۲۵۵-۲۵۶.
13. همان.
14. همان.
15. همان.
16. محمدحسین نائینی، *فوائد الاصول*، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۲.
17. آ. ماکولسکی، *تاریخ منطق*، ص ۲۶۹، ۱۳۶۶ش.
18. شیخ عبدالله گیلانی، «الرساله المحيطه بتشکیکات منطقیه»، *منطق و مباحث الفاظ*، ص ۳۹۲، ۱۳۷۰ش.
19. ص ۲۵۱.
20. ملاهادی سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۱، ص ۳۰۲-۳۰۳.

منابع

۱. ابهری، اثیرالدین مفضل بن عمر، «تنزیل الافکار»، *منطق و مباحث الفاظ*، به اهتمام مهدی محقق و توشی هیکو ایزوتسو، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ش.
۲. ارموی، سراج‌الدین محمد بن ابی‌بکر، «مطالع الأنوار» در: *شرح المطالع*، قم، انتشارات کتبی نجفی، «بی‌تا».

۳. حائری یزدی، مهدی، *کاوش‌های عقل نظری*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷ش.
۴. رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین، *منطق المانحص*، تقدیم، تحقیق و تعلیق احد فرامرزی قراملکی و آدینه اصغری نژاد، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق ، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۵. رازی، قطب‌الدین، *شرح المطالع*، قم، کتبی نجفی، «بی تا».
۶. سبزواری، ملاحادی، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق: حسن حسن‌زاده آملی، تهران، نشر ناب، ج ۱ و ۲، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.
۷. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی ، «الرسالة الشمسية» در: *تحریر القواعد المنطقية*، تصحیح: محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۸. ماکووسکی، آ. *تاریخ منطق*، ترجمه: فریدن شایان، تهران، چاپ مهارت، چاپ دوم، ۱۳۶۶ش.
۹. مطهری، مرتضی، «شرح مبسوط منظومه» در: *مجموعه آثار* ، تهران، انتشارات صدرا، ج ۹، ۱۳۷۸ش.
۱۰. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، بیروت، دارالتعاریف، الطبعة الاولى، ۱۴۰۰ق.
۱۱. نائینی، محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقریر: شیخ محمدعلی کاظمینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ق.

